

جنبش کارگری کردستان

در گفتگو با حسن رحمان پناه

جهان امروز: در مباحث کنگره ۱۲ کومه له درباره جنبش کارگری کردستان سخن از نفوذ گرایش سوسیالیستی در این جنبش و ضعیف بودن گرایش رفرمیستی شده است؟ مختصات این موقعیت چیست؟ و چگونه است که علیرغم اینکه کردستان از نظر صنعتی در موقعیت پایین تری نسبت به بسیاری از مناطق دیگر ایران قرار دارد، ولی جنبش کارگری آن هم از نظر سنت های مبارزاتی و هم از نظر رشد گرایش رادیکال و سوسیالیستی در موقعیت مناسب تری قرار دارد؟

حسن رحمان پناه: شکی نیست که جنبش کارگری کردستان هم همچون هر جنبش کارگری و اجتماعی دیگر از گرایشات مختلف تشکیل شده است. این گرایشات در پراتیک روزانه و مبارزات جاری درگیر بوده و در بسیاری موارد طرح و بیانیه و مطالبات جداگانه ای را ارائه داده اند. برای نمونه به حرکت اول ماه مه های نیمه دوم سال ۶۰ سنندج میتوان مراجعه کرد که گرایش محافظه کار خواست و مطالبات دیگری داشت، اما توازن نیرو به نفع آن نبود و نتوانست آنها را به صدر مطالبات کارگران بیاورد. یا در بطن مبارزات دیگر و از جمله هشت مارس ها گرایش محافظه کار با اتکا به امکان گرایی و کوتاه آمدن از بسیاری از خواست ها و مطالبات زنان از جمله کوتاه آمدن در قبال دادن رنگ و بوی اسلامی به آن سعی کرد رهبری این مبارزات را در دست گیرد، که از حمایت بی دریغ گرایش ناسیونالیستی هم برخوردار بود. اما گرایش رادیکال و سوسیالیستی اجازه پیشبرد سیاست های زیان بارش را به آن نداد.

این گرایشات در طرح خواست و مطالبات خود در جنبش کارگری، زنان، جوانان و ... به نیروی مردمی که با آن سروکار دارند متکی نیستند و دارای افق محدود می باشند. در طرح خواست ها بیشتر طرفدار رفرم های کوچک و در اداره نهاد و تشکل ها طرفدار ساختار بوروکراتیک می باشند. اما در مورد گرایش سوسیالیستی که بیشتر مورد نظر شماست، باید بگویم که این گرایش دارای افق روشن و مشخص در این جنبش ها است. نیرویی که برای رسیدن به اهدافش تعیین می کند نه اتکا به بالا، بلکه تکیه به توده های تهیدست و ستم دیده می باشد که آگاهی، اتحاد و مبارزه برای تغییر و دگرگونی رسالت آنهاست. این گرایش دارای افق سرتاسری و جهانی است که پراتیک محلی اش هم از این افق

نفرت انگیزی که زنده اند به یک مشت دروغ



این همه جار و جنجال و گردوخاک پاشیدن ها را براه انداخته اند تا سرپوشی بر سیاست های ضد مردمی و غیر انسانی خود گذاشته باشند. ریاکارانه از گوش دادن به حرف مردم در دور دست ترین نقاط ایران می گویند!! اما روز روشن کارگران شرکت واحد تهران و خانواده های بی پناه و دردمند آنان را توسط چماقداران و نیروهای سرکوبگر خود به سلاخی می کشانند، که ابتدائی ترین خواست های انسانی و برحق خود را طالب بودند. ریاکارانه از مهرورزی و عدالت جوئی می گویند، اما بدون ذره ای شرم هزاران کارگر بجان آمده واحدهای صنعتی در رامسر، سنندج، بابلسر، قزوین و ... را در برابر دیده همگان بخاک و خون می کشانند، زیرا که خواستار پرداخت حقوق معوقه خود بوده اند و نمی خواسته اند سفره محقرشان بیش از این در معرض دستبرد غارتگران دولت پناه باشد.

در صفحه ۵

مبارزه برای لغو هر گونه شکنجه



روحي و جسمی و اعدام!

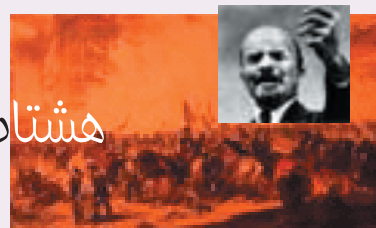
جمهوری اسلامی، سرکوب، آزار، تجاوز، ترور، شکنجه، قطع عضو، اعدام، سنگسار و دیگر اشکال به اسارت کشیدن انسان ها به ویژه زنان را به صورت «قانون» درآورده است. در زندان های جمهوری اسلامی، تجاوز به دختران باکره، قطع اعضاء، شلاق، شکنجه، اعدام کودکان، سنگسار و... امری رایج است.

در صفحه ۷

در گرامیداشت

هشتاد و نهمین سالگرد

انقلاب اکتبر!



حکومت شوراهای کارگران، دهقانان و سربازان اولین حکومتی بود که وسیع ترین آزادی های سیاسی را به نفع اکثریت قاطع توده های کارگر و زحمتکش جامعه عمل پوشاند، برابری زن و مرد را عملی کرد، مذهب را از دولت و از امر آموزش و پرورش تماما جدا نمود و وسیع ترین آزادی بیان را برای توده های کارگر و زحمتکش به ارمغان آورد.

در صفحه ۱۰

وضعیت تکان دهنده خشونت علیه کودکان در جهان



گزارش مفصلی در رابطه با کمپین اعتراضی علیه داد گاهی

در صفحه ۱۲

محمود صالحی و جلال حسینی

ساخته و می سازد. همزمان این امر در مواردی مورد بهانه‌گیری نیروهای رژیم برای تحت فشار قرار دادن فعالین جنبش کارگری و انجمن‌های دمکراتیک غیردولتی قرار گرفته است. نظرتان در این باره چیست؟

حسن رحمان پناه: مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی امری روزانه و تعطیل‌ناپذیر است. در فضای دیکتاتوری و خفقان که امکان فعالیت احزاب سیاسی و تشکل و نهادهای آزاد کارگری و مردمی وجود ندارد، نشریات و مطبوعات و رسانه‌ها زیر سانسور قرار دارند و متشکل شدن آزادانه مردم و ابزار نظر علنی خارج از سانسور با سد و موانع حکومتی روبرو است، جنبش‌های اعتراضی و اجتماعی هرچند کار و فعالیتشان بسیار دشوار و بعضاً غیر ممکن می‌گردد اما به یمن زنده بودن روند مبارزه طبقاتی که شالوده حرکت جامعه بر آن بنا شده است، نمی‌توانند مدتی طولانی در سکون باشند، بلکه دوباره به میدان می‌آیند و رودررویی، گاه نهان و گاه آشکار با نظام حاکم و دولت حامی آن در شکل خفا و علنی جریان می‌یابد.

کار علنی و قانونی شکل مهمی از مبارزه و خود سازماندهی آگاهانه طبقه کارگر و سنگری است که این طبقه برای دفاع از خود در مقابل تهاجم بی‌وقفه سرمایه‌داران به سطح معیشت و گذران روزانه‌اش برپا می‌کنند و دولت حامی آن را ناچار می‌کند که با قواعد آن تن در دهد. با سرکوب و خفقان می‌توان جلو فعالیت یک حزب سیاسی را گرفت، اما نمی‌توان کارگر را از مبارزه برای خواست‌های روزانه‌اش باز داشت و پیگیری این خواست‌ها است که در چهار چوب علنی و قانونی می‌تواند جریان یابد.

این شکل از مبارزه بمعنای شرکت تشکیلات ما در مبارزات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در دل کشمکش‌های جاری و روزانه در جامعه است، بدون اینکه فعالین این عرصه از مبارزه هیچگونه رابطه تشکیلاتی با کومه له داشته باشند و اگر رابطی هم وجود دارد رابطه سیاسی و معنویست. مبارزه علنی و قانونی توسط کسانی هدایت و پیش برده می‌شود که در این عرصه مهارت کسب کرده و از چند و چون و پیچ و خم‌های این عرصه آگاه و صاحب تجربه هستند. این افراد چهره‌های سرشناس و خوشنام و قابل اعتماد در میان مردم می‌باشند. آنها عضو تشکیلات کومه له در کردستان نیستند، اما بسیاری از آنان در پراتیک خود را همسو با کومه له می‌دانند.

از سوی دیگر حضور آنها در صحنه مبارزه سیاسی و اجتماعی در کردستان محصول توازن قوایی است که به تدریج و بعد از سالها سنگ روی سنگ گذاشتن شکل گرفته است. تغییر این شرایط به نفع مبارزه طبقه کارگر و مردم زحمتکش و کوشش برای سازمان دادن آنها در صف مستقل و نهایتاً

فقط کسب سود و استثمار روزانه طبقه کارگر و مردم ستمدیده است.

نهادهای سرکوبگر نظامی و اطلاعاتی حامی آنها یک دست و واحد با اونیفورم یکسان و قانون مشترک است. قانون کار که قانون استثمار و سرکوب وحشیانه کل طبقه کارگر ایران می‌باشد واحد و یکسان است. اگر حزب اسلامی یا ملی در تهران دایر شد، بلافاصله دفتر و شعبه آن در سنج، سقز، مهاباد و دیگر شهرها کردستان و ایران دایر می‌شود. در زمان رژیم سابق هم وضع به همین منوال بود.

بنا بر همین واقعیات طبقه کارگر هم برای مقابله با دشمنان خود نمی‌تواند مسیر دیگری را انتخاب کند. مبارزه برای بهبود در فروش نیروی کار، ایجاد تشکل کارگری، توده‌ای، حزبی، مقابله با قانون کار مقابله با نیروهای سرکوبگر امنیتی، مبارزه برای بهبود در شرایط زندگی، مبارزه برای لغو قوانین ارتجاعی... اسلامی در جامعه و آپارتاید جنسی علیه زنان و... اگر هم محلی و شهری آغاز شود اما پیروزی و کسب دستاورد و تثبیت آن فرامحلی و کشوری است. ما بارها گفته‌ایم که جنبش انقلابی کردستان به تنهایی قادر به سرنگونی رژیم اسلامی نیست. واقعیت این است که جنبش کارگری کردستان هم به تنهایی قادر به تغییر در قانون کار ایران نیست، همانگونه که جنبش زنان در آذربایجان یا تهران هم به تنهایی قادر به لغو آپارتاید جنسی علیه زنان نیست. تغییر در ساختار حکومتی و قوانین بنیادی و نهایتاً ساقط کردن حاکمیت اسلامی امری فرامحلی و سرتاسری است.

بنابه دلایل عینی یاد شده رابطه جنبش کارگری کردستان و ایران به مثابه گردش خون در جسم واحد کل طبقه کارگر در شاهرگ اقتصادی این کشور است.

تحركات چند سال اخیر بیانگر خودآگاهی بیشتر در جنبش کارگری است. این تحركات در جنبش اعتراضی و مطالباتی در اول ماه مه‌ها و ۸ مارس‌ها و مقابله با محاکمه فعالین کارگری سقز، شرکت واحد، کارگران شاهو، نساجی و پریس سنندج و ده‌ها مکان دیگر و کوشش جسورانه برای ایجاد تشکل کارگری خود را نشان داده است. همه این واقعیات بیانگر رابطه تنگاتنگ و غیر قابل تفکیک و تاثیر بلاواسطه جنبش کارگری کردستان و ایران بر همدیگر است.

جهان امروز: به جایگاه کار علنی و قانونی با توجه به شرایط سیاسی کردستان مفصلاً در کنگره ۱۲ کومه له تاکید شده است و می‌دانیم که این امر امکان زیادی را برای جریان‌ات سیاسی رادیکال و سوسیالیست در جنبش‌های توده‌ای و کارگری در کردستان فراهم

استنتاج می‌شود. اگر برای رفرم و بهبود روزانه در زندگی مردم کارگر و زحمتکش می‌کوشد و خواستار آن است، اما رفرمیست نیست و رفرم را در خدمت امکان‌سازی برای امر انقلاب می‌داند. در تصمیم‌گیری‌هایش بر مجمع عمومی و اراده آگاهانه و جمعی کارگران اتکا دارد. ایجاد تشکل کارگری و توده‌ای را نه حاصل لطف و مرحمت دولت و سرمایه‌داران بلکه محصول نیروی اتحاد کارگران در بطن مبارزه جاری و روزانه می‌داند که در همان حال چنین تشکیلاتی مبارزه کارگران را پیش می‌برد و خود نیز روزانه صیقل می‌یابد. موضع فعالیت‌گرایی سوسیالیستی نه یک بخش معین یا رشته ویژه، بلکه کل طبقه کارگر است.

میان کارگر زن و مرد تمایز قابل نیست و کل طبقه و منافع دراز مدت آن را در مبارزه روزانه مد نظر دارد. روزانه با دیگر گرایش‌ها از جمله گرایش رفرمیستی و ناسیونالیستی درگیر و سعی در آگاه کردن کارگران به منافعی و افشای زیانمند بودن سیاست‌های این گرایش‌ها در جنبش کارگری دارد.

توازن طبقاتی کارگران و سرمایه‌داران را تنها در چهارچوب کردستان و عقب مانده بودن سطح رشد ابزار تولید در این منطقه نمی‌بیند، بلکه چشم انداز انقلاب کارگری و سوسیالیستی را در سطح سراسری مد نظر دارد.

گرایش سوسیالیستی در کردستان هر چند با کومه له ارتباط حزبی و تشکیلاتی ندارد اما از سیاست‌های کمونیستی و انقلابی آن تاثیر پذیر است. یکی از عوامل مهم نفوذ این گرایش در کردستان، نفوذ اجتماعی و گسترده کومه له در طول بیش از سه دهه و نیم کار سازمان‌گرانه و آگاهی بخش آن و هموار کردن مسیر مناسب فعالیت گرایش سوسیالیستی و کارگری در جنبش کردستان است.

جهان امروز: رابطه جنبش کارگری کردستان با جنبش کارگری سراسری در چه وضعی است؟ و چه اندازه این دو از همدیگر تاثیر می‌گیرند؟

حسن رحمان پناه: رابطه جنبش کارگری کردستان و جنبش کارگری ایران رابطه‌ای اقتصادی، طبقاتی و مبارزاتی است. این رابطه قبل از هر چیز از وجود حاکمیت سیاسی واحد و مشترکی به اسم ایران ناشی می‌شود که تاریخ خود را دارد. این جغرافیا روابط اقتصادی، اداری، اجتماعی و سازمانی معینی را میان ساکنین این کشور و اقشار و طبقات مختلف و متضاد آن شکل داده است.

قبل از پرداختن به رابطه جنبش کارگری کردستان و ایران نگاهی هر چند کوتاه به پیوند بورژوازی کرد و غیر کرد بیندازیم. آنها امروز دیگر مرز، ملیت و مذهب را برای بکار انداختن سرمایه خود در کردستان، ایران و خارج کشور به رسمیت نمی‌شناسد. منطق آنها

عرصه وسیعاً وجود دارد.

میزان و چه بسا بیشتر در عرصه داخلی فشار و سرکوب علیه جنبش های اعتراضی و مردم ناراضی را بیشتر می کند. افزایش اعدام ها، فشار علیه زنان، بستن نشریات و روزنامه ها، فشار و سرکوب فعالین کارگری در شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، سنج، سقز و جاهای دیگر بیانگر این حقیقت است. این فشارها از این واقعیت ساده ناشی می شود که توافق جمهوری اسلامی با کشورهای خارجی بسیار سهل و آسان تر از فرونشاندن نفرت عمومی مردم ایران از رژیم است. در عرصه داخلی جمهوری اسلامی از فعالین اول ماه مه سقز، رهبران سندیکای کارگران شرکت واحد، فعالین کارگری نساجی و شاهو و پریس را بمنظور ایجاد ترس و وحشت در جنبش کارگری، تهدید، دستگیر، از کار اخراج و محاکمه کرده و می کند. اما این اقدام ها به ضد رژیم تبدیل شد و نه تنها در جنبش کارگری وحشت ایجاد نگردید، بلکه مقاومت شکل گرفت. نه تنها کارگران اعزامی به بیدادگاه، کارگران اخراجی و دستگیر شده منزوی و تنها نماندند، بلکه به رهبران شناخته شده، قابل اعتماد و با اتوریته در داخل و خارج کشور تبدیل شدند. اکنون و برای اولین بار در جنبش کارگری ایران و در این سطح گسترده دیوار ضخیم جدایی داخل و خارج فروریخته و طیفی از کارگران به چهره های جهانی و صاحب نظر در جنبش طبقه کار تبدیل شده اند. همه این واقعیات بر پیکر فرسوده جمهوری اسلامی لرزه انداخته و راه نجات خود را در ایجاد ترس و وحشت در جنبش کارگری و محاکمه مجدد فعالین کارگری می بینند.

تنها راه وادار کردن رژیم اسلامی به عقب نشینی، تشدید فشارها و اعتراضات در داخل و خارج کشور، حمایت همه جانبه از دستگیرشدگان و کارگرانی است که محاکمه می شوند. هماهنگی در اعتراضات و جلوگیری از پراکندگی نیرو و هرز رفتن آن بخاطر تعصبات گروهی و فرقه ای و بخصوص فشار در عرصه بین المللی جهت جلب کمک اتحادیه ها، نهادها و تشکل های کارگری و انسان دوست و کوشش برای اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار بعنوان رژیم فاسد و ضد کارگری است.



حسن رحمان پناه، عضو کمیته مرکزی کومه له و حزب کمونیست ایران است.

جهان امروز: اخیراً و دوباره دستگاه قضایی و امنیتی رژیم در کردستان پرونده مختومه فعالین کارگری و از جمله محمود صالحی و جلال حسینی را به جریان انداخته و دوباره آنها را به محاکمه کشانده است؟ چه نیات و انگیزه هایی از طرف رژیم برای ادامه این فشار بر فعالین سیاسی در شرایط کنونی وجود دارد؟ و چگونه می توان رژیم را در این رابطه به عقب نشینی وادار ساخت؟

حسن رحمان پناه: ابتدا باید بگویم آنچه در سقز در طول ۲ سال اخیر در جریان بوده، نه محاکمه و دادگاهی براساس نرم رایج در دنیای بورژوازی بلکه مضحکه ای تمسخرآمیز، غیر انسانی و غیراخلاقی است که روی دست جمهوری اسلامی مانده و نمی دانند چگونه خود را از دست آن نجات دهند. فراخواندن مجدد محمود صالحی و جلال حسینی به بیدادگاه سقز، نشانگر تناقض آشکار در سیستم قضایی رژیم اسلامی و وجود باندهای مافیایی ما فوق قانونی است که خودشان آن را وضع کرده و ظاهراً به آن باور دارند. اکنون بر همه کس آشکار است که هر مسئله حقوقی و قضایی از نوع اول ماه مه سقز و یا مبارزه کارگران نساجی، شاهو و پریس سنج و سندیکای شرکت اتوبوسرانی تهران برای رژیم اسلامی سیاسی و امنیتی است. در غیر این صورت چطور ممکن است در فاصله کوتاهی چند حکم متناقض علیه انسان های شریفی صادر شود که تنها جرم آنان دفاع از کرامت و خواست های انسانی و طبقاتی خود و میلیون ها انسان دیگر است؟

فراخواندن مجدد فعالین کارگری به بیدادگاه اسلامی سقز به دو عامل داخلی و خارجی بستگی دارد. در عرصه مناسبات خارجی جمهوری اسلامی درگیر معضل هسته ای و اجماع جهانی در ضدیت با اقدام خود است.

ما شاهدیم به هر میزان رژیم اسلامی در عرصه جهانی با مشکل و بن بست روبرو می گردد به همان

سرنگون می شود رژیم اسلامی و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر یا بردن سهم مهمی از آن در فردای پیروزی کاری نیست که در خفا و زیر زمین صورت گیرد، بلکه امر مبارزه علنی و آشکاری است که روزانه با آن درگیرند. فعال این عرصه می داند که با هر اعتراض و مبارزه ای، نه جمهوری اسلامی سرنگون می شود و نه طرح این خواست هم می تواند راهگشا و عامل وحدت بخش باشد، بلکه فعالین این عرصه لازم است که تحلیل درست و واقع بینانه از هر مبارزه ای، طرح شعارهای لازم و وحدت بخش، کسب پیروزی و لو کوچک و توان عقب نشینی بمنظور خود سازماندهی و تعرض مجدد در شرایط بهتر را داشته باشند. فعالین عرصه فعالیت علنی و قانونی به هشیاری و انعطاف و کاردانی بسیاری نیاز دارند.

عرصه کار علنی و قانونی جاده یک طرفه برای فعالین آن نیست، بلکه دشمن هم در این عرصه فعال و قصد از میدان خارج کردن مبارزین این عرصه را دارد. فعالیت در این عرصه اساساً مستلزم قدرت بسیج نیرو، استراتژی روشن و سبک کار درست و هشیارانه است. این اقدامات با فریب دشمن حاصل نمی شود بلکه محصول رهبری خردمندانه و انعطاف پذیر است که در هر شرایطی به نیروی جمعی اتکا دارد و رهایی از ستم را محصول مبارزه آگاهانه و متحدانه طبقه کارگر و مردم ستمدیده می داند و برای آن کوشش می کند.

رژیم از همه این واقعیات اطلاع دارد و برای خنثی کردن آنها از سرکوب و فشار تا سازش و ریاکاری استفاده می کند. در این میان مهم این است که فعال عرصه فعالیت علنی و قانونی چگونه اقدامات دشمن را خنثی و توده های معترض را متحد و راه پیروزی را نشان می دهد. وظیفه ما هم بعنوان کومه له و حزب کمونیست ایران کمک به هموار کردن این مسیر برای فعالین این عرصه بدون چشم داشت تشکیلاتی و حزبی است. در بطن جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش جوانان و جنبش توده ای جریان رادیکال و انقلابی از جمله کومه له تقویت و گسترش خواهد یافت و اولویت برای ما تقویت و کمک به اتخاذ استراتژی روشن و سبک کار درست و هشیارانه است. با توجه به نفوذ اجتماعی کومه له در کردستان این امر ممکن و امکان پیشروی در این

از سایت های حزب کمونیست ایران کومه له دیدن کنید.



سایت حزب کمونیست ایران www.cpiran.org



سایت کومه له www.komalalah.org



سایت تلویزیون کومه له www.komala.tv

پیشرو ارگان

کمیته مرکزی کومه له

هر ۱۵ روز یکبار به زبان کردی

منتشر می شود.

پیشرو را می توانید با

مراجعه به سایت کومه له

مطالعه کنید.

گزارش مفتری در رابطه با کمپین اعتراضی علیه دادگاهی محمود صالحی و جلال حسینی

پرونده سازی سرکوب و زندانی کردن رهبران و فعالین کارگری بخشی از سیاست رژیم جمهوری اسلامی در برخورد به جنبش کارگری بوده و هست. محاکمه فعالین کارگری اول ماه مه ۱۳۸۳ در سقز برخلاف موازین بین المللی کارگری توسط سیستم قضایی رژیم ادامه داشته و محمود صالحی و جلال حسینی در تاریخ ۲۴ و ۲۶ مهر برای بار چندم و اینبار به "جرم" واهی "اجتماع و تبانی برای اقدام علیه امنیت کشور" مورد محاکمه قرار می‌گیرند. در جریان دور اخیر این پرونده برهان دیوارگر در غیاب خود به دو سال زندان محکوم گردیده و از محسن حکیمی نیز هنوز رفع اتهام نشده و قرار است در تاریخ ۱۰ آبان مورد محاکمه قرار گیرد.

در اعتراض به دادگاهی چند باره این فعالین کارگری حرکت‌های اعتراضی وسیعی در داخل و خارج کشور از جانب تشکل‌های کارگری، نهادهای همبستگی و جریانات چپ براه افتاد که گزارش مختصری را در مورد آن بر اساس اطلاعاتی که تاکنون به دست ما رسیده به اطلاع می‌رسانیم:

* کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری و کمیته منطقه غرب کشور طی چند اطلاعیه محاکمه این فعالین کارگری را محکوم کرده و همگان را از پیرویه دادگاه و سابقه آن مطلع نموده و بخش‌های مختلف مدافع جنبش کارگری و مردم آزادیخواه را به ادامه مبارزه و فشار علیه رژیم جمهوری اسلامی فراخواندند.

* کمیته دفاع از حقوق دستگیر شدگان اول ماه مه طی اطلاعیه ای اتهامات صادره علیه این فعالین کارگری را بی اساس و فاقد هرگونه مبنای حقوقی دانسته و خواهان رفع اتهام و محکومیت از این فعالین کارگری شد.

* انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه طی اطلاعیه ای به تاریخ ۲۲-۷-۱۳۸۵ تاکید کرده اند که "ما کارگران حق خود می‌دانیم بدون هیچ گونه کسب مجوزی مراسم روز جهانی خود را در هر جا که بخواهیم آزادانه برگزار کنیم" و بر همین اساس ادامه محاکمه و تعقیب فعالین کارگری از جمله محمود صالحی و جلال حسینی را محکوم کرده و خواهان رفع اتهام از آنها شده است.

* محمود صالحی، جلال حسینی و محسن حکیمی خودشان هم در این باره در مصاحبه های رادیویی و جلسات اینترنتی شرکت کرده و پیرامون این دادگاه تفتیش عقاید رژیم به افشگری پرداخته و تشکل‌ها، نهادهای کارگری و مبارزین مدافع جنبش کارگری را به ادامه کمپین حمایت از حقوق و خواست های کارگران ایران تشویق کردند.

* در این راستا تعدادی از کمیته های همبستگی و نهادهای کارگری در کشورهای مختلف اروپا، کانادا و استرالیا طی یک بیانیه مشترک ضمن افشای سیاست سرکوب و ارباب رژیم جمهوری اسلامی و دفاع از خواستها و مطالبات کارگران ایران، همبستگی خود را با فعالین کارگری اول ماه مه سقز اعلام داشته و محاکمه آنها از جمله محمود صالحی و جلال حسینی را محکوم کرده و از اتحادیه های کارگری و جریانات چپ درخواست کردند که به هر طریق ممکن رژیم جمهوری اسلامی را در این رابطه تحت فشار بگذارند. کمیته های همبستگی مورد اشاره فعالیت‌هایی عملی را در این رابطه در کشورهای مختلف انجام داده اند که در اطلاعیه های جداگانه از جانب خود آنها منعکس شده است.

* تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران در این رابطه کمپین اعتراضی در کشورهای مختلف سازمان داده و طی اطلاعیه ای از جانب کمیته خارج کشور به سهم خود تشکل‌های کارگری و جریانات چپ و کمونیست و مردم آزادیخواه را به فعالیتی همه جانبه برای به شکست کشاندن توطئه های رژیم جمهوری اسلامی علیه فعالین و رهبران کارگری و از جمله محمود صالحی و جلال حسینی فراخوان داد. در این رابطه همچنین سمیناری در رابطه با محاکمه فعالین

کارگری در ایران و تبادل نظر و مشورت با فعالین کارگری و انجمن‌ها و نهادهای همبستگی از جانب کمیته خارج کشور در شبکه پالتاک برگزار گردید.

* در کشور سوئد به فراخوان تشکیلات حزب کمونیست ایران، آکسیون اعتراضی در مقابل دفتر مرکزی فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری سوئد در استکهلم برگزار گردید. در این آکسیون آقای کاله لارشون نماینده پارلمان و عضو رهبری حزب چپ سوئد، آرنه یوهانسون عضو رهبری حزب عدالت اجتماعی (سوسیالیست‌ها) و بهرام رحمانی عضو کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران سخنرانی کرده و همچنین پیام اتحادیه کارگران مترو کلوب ۱۱۹ و اتحادیه رانندگان ترافیک کلوب ۶ و سندیکالیست‌ها در اعتراض به جمهوری اسلامی و حمایت از جلال حسینی و محمود صالحی قرائت گردید. در این رابطه همچنین پیکت اعتراضی به فراخوان حوزه حزب کمونیست ایران در مرکز شهر گوتنبرگ برگزار گردید که در آن به افشای سیاست‌های جمهوری اسلامی پرداخته و حمایت و همبستگی خود را با فعالین کارگری سقز اعلام داشتند. همچنین نمایندگان تشکیلات حزب کمونیست ایران در استکهلم در ملاقاتی با نماینده بخش بین المللی فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری سوئد آقای آندرس لارسون، ضرورت اعتراض این اتحادیه علیه رژیم جمهوری اسلامی را یادآور شده و خواستار اقدام جدی از جانب آنها شدند. در این رابطه آقای لارسون ضمن یادآوری اقدامات تاکنونی آنها در حمایت از کارگران ایران اعلام کرد که در این مورد مشخص نیز در هماهنگی با اتحادیه سراسری کارگران اروپا از سفارت جمهوری اسلامی درخواست کرده‌اند که نمایندگان این اتحادیه به عنوان ناظر در دادگاه محمود صالحی و جلال حسینی حضور داشته باشند و همچنین آنها از طریق وزارت خارجه دولت سوئد علیه دولت جمهوری اسلامی در این رابطه اعتراض کرده اند. در اقدام مشابهی در این رابطه حزب چپ سوئد نیز در پاسخ به درخواست فعالین حزب کمونیست در استکهلم، نامه ای خطاب به وزارت خارجه سوئد جهت اعتراض به جمهوری اسلامی در پارلمان سوئد طرح گردیده است.

- - در کشور استرالیا نمایندگان تشکیلات حزب کمونیست ایران و همچنین فعالین کمیته همبستگی با کارگران ایران در استرالیا، با اتحادیه سراسری کارگران استرالیا تماس گرفته و در مورد ضرورت اعتراض و محکوم کردن دادگاهی فعالین کارگری با نمایندگان اتحادیه مذاکره نمودند. در این رابطه از جانب رئیس این اتحادیه نامه اعتراضی به رئیس جمهوری ایران انتشار یافته است. همچنین جهت افشگری علیه جمهوری اسلامی و کسب حمایت از فعالین کارگری ایران از جانب نمایندگان تشکیلات حزب با تعدادی از نمایندگان پارلمان استرالیا و دفتر سازمان عفو بین الملل در سیدنی ملاقات انجام گرفته و آنها نیز طی نامه های جداگانه اعتراض خود را به محاکمه فعالین کارگری ایران اعلام داشته اند. فهرست نام تعدادی از اتحادیه های کارگری و جریاناتی که در پاسخ به درخواست و ملاقات‌های کمیته‌ها و انجمن‌ها و نهادهای همبستگی کارگری و همچنین به سهم خود در پی تماس‌های فعالین تشکیلات خارج حزب کمونیست ایران علیه محاکمه محمود صالحی، جلال حسینی و سایر فعالین کارگری به طور علنی اعتراض کرده و حمایت و همبستگی خود را به نمایندگی از طرف صدها هزار کارگر در نقاط مختلف جهان اعلام کردند به شرح زیر است:

* دبیر کل کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری به نمایندگی از طرف بیش از ۱۵۵ میلیون کارگر در ۲۴۱ کشور در تاریخ ۱۲ اکتبر ۲۰۰۶ خطاب به محمود احمدی نژاد نامه نوشته و ضمن اعتراض به محاکمه محمود صالحی جلال حسینی و سایر فعالین کارگری تاکید کرده اند که برگزاری مراسم اول ماه مه و شرکت در آن حق مسلم کارگران بوده و تحت هیچ شرایطی نباید به عنوان جرم محسوب شود.

* فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری نروژ طی اطلاعیه ای به تاریخ ۱۲ اکتبر ۲۰۰۶ ضمن حمایت از مطالبات کارگران ایران اعتراض خود را علیه سرکوب جنبش کارگری ایران و به محاکمه کشاندن رهبران و فعالین کارگری را خطاب به دولت جمهوری اسلامی اعلام کرده است.

نفرت انگیزانی که زنده‌اند به یک مشت دروغ

ناصر امین نژاد

هاله نوری می گوید که دور سرش را گرفته است و دستش به از ما بهتران بند است و مردم را حواله چاه های جمکران می کند تا مشکلاتشان را طی نامه‌های دو قبضه‌ای به امام زمان رجوع دهند. او زمین و زمان را بهم می دوزد، بی مهلبا روز روشن دروغ می گوید، تا واقعیت های تلخ و دهشتناک اقتصادی و گسترش فقر عمومی و فساد روزافزون را لاپوشانی کند که از سر دولت منحوس و غارتگر اسلامی گریبان جامعه را سخت گرفته است.

بیش از یک سال از روی کار آمدن این دولت "منصور" و "منسوب امام زمانی" با آن وعده‌های آسمانی و آبدار می گذرد، که قرار بود پول نفت را

سر سفره مردم بیاورد، با مفساد اجتماعی بجنگد، ریشه‌های رانتخواری، پارتی‌بازی و ارتشا را بخشکاند و عدالت محوری و مهرورزی را پیشه کند!! او در این خیمه شب بازی سفرهای استانی از همه چیز می گوید و می بافد، پای بر زمین می کوبد، کف بر لب می نشاند، رگهای گردن به حجت قوی می کند، تا صحبتی از گرانی های سرسام‌آور کنونی و علل آن بمیان نیاورد. از این نمی گوید



که چرا کارگران اکثر کارگاه های تولیدی می باید ماهها حقوق شان "ملاخور" بشود و کسی هم متعرض نباشد. از گسترش روزافزون و تاریخی فساد اداری و اجتماعی، رشد بی سابقه و مداوم شمار معتادین به مواد مخدر صحبتی نمی کند. از ریخت و پاش های میلیونی میلیاردی برای ارگان های سرکوبگر و ریزه‌خواران دولتی نمی گوید. نمی گوید که خط فقر در جامعه شهری ۳۵۰ هزار تومان است، اما خود ۱۸۵ هزار تومان اعلام کرده‌اند. از رشد روزافزون و بی رویه نرخ بیکاری و تورم نمی گوید. آنهم در شرایطی که درآمد نفتی کشور در مناسب ترین و بهترین موقعیت خود قرار دارد. از مردم دردمند و زلزله‌زده بم و کپر نشینان آن دیار نمی گوید که هنوز پس از گذشت سالها همچنان باید در شرایط بسیار محنت‌باری زندگی بکنند. از پروار شدن سرداران، نورچشمی‌ها و آغازده‌ها و ده‌ها هزار جانورانی از این دست نمی گوید که اختاپوس‌وار بر جان و مال و ثروت دهها

رئیس دولت اسلامی ایران همچنان پیگیر سفرهای استانی و سفره‌اندازی های نان و پنبیری اغواگرانه شهرستانی می‌باشد. این اواخر دفتر نوزدهمین سفر استانی خود به آذربایجان غربی را بست و بساط این شعبده و نیرنگ را در شهرستان های استان تهران یکی پس از دیگری پهن نمود. به "میمنت و مبارکی" قرار است بزودی رکابزنی را از سر بگیرد، که گویا کردستان نخستین اتراق‌گاه راه دورش خواهد بود.

همه دولتمردان، استانداران و دیگر دست‌اندرکاران ریز و درشت و ریزه‌خواران ثناگوی مطبوعاتی و دستگاه‌های تبلیغاتی در ضمن این سفرهای

نمایشی و جنجالی سخت در تکاپوی کوبیدن در بوق و کرناهای کرامات این "نوبر الهی" و "برگزیده امام زمان" هستند که گویا از سر قدم مبارکش نان و آرامش و آسودگی نثار مردم می‌گردند!! سفرها رنگین، شهرها آباد و مردمان دلشاد خواهند شد!!

در این کارزار مضمّن‌کننده همه عوامل رژیم، جملگی گردهم آمده‌اند تا تمام توان عوامفریبی، همه ذکاوت فریبکارانه، کینه‌توزی و تجارب قساوت‌پیشگی خود در طی همه سال‌های خودکامگی و استبداد اسلامی را در هم بیامیزند، تا نمایش تبلیغاتی گیج‌کننده را برای پریشان‌کردن خاطر مردم رنج‌دیده و زحمتکش فراهم آورند.

احمدی‌نژاد سردسته و پیشقراول این فریبکاری همچنان در گشت و گذار است، شعارهای پوچ و عبارات پوپولیستی بی محتوا را سرهم بندی می کند، هذیان می گوید و یاوه می بافد. از مهرورزی خود و دولتش می گوید، عربده حق مسلم انرژی اتمی را سر می دهد، زبان به تهدید و سرکوب مردم حق طلب می‌گشاید، فیل منظره خود با بوش را هوا می کند، شیدانه از نابودی اسرائیل و مبارزه با آمریکا و استکبار داد سخن می گوید و "چون به خلوت می رود آن کار دیگر می کند". خطابه‌های اندرزگونه پیامبرانه و دعوت مردم به خاکساری را راه می اندازد. یک روز خیالبافانه خود را "رابین هود" اسلامی می بیند که پول نفت را از حلقوم مافیای ثروت و قدرت بیرون می کشد و در سفره مردم بینوا می اندازد!! روزی دیگر هذیان‌گونه از

* اتحادیه سندیکاهای کارگری آلمان (د. گ. ب) طی اطلاعیه ای از جانب "کلاودیا فالک" سخنگوی مطبوعاتی این اتحادیه ضمن اعتراض به محاکمه جلال حسینی و محمود صالحی از سازماندهندگان اول ماه مه ۱۳۸۳ حمایت و پشتیبانی خود را از خواست‌ها و مطالبات کارگران ایران به عنوان حقوق بین‌المللی کارگران اعلام داشته است.

* اتحادیه کارگران پست کانادا به نمایندگی از جانب ۵۴ هزار کارگر عضو این اتحادیه در تاریخ ۱۷ اکتبر ۲۰۰۶ طی اطلاعیه ای به امضای "دبرا برگ" دبیر کشوری این اتحادیه ضمن اعتراض به آزار و اذیت فعالین کارگری سفر محاکمه آنها توسط دادگاه‌های جمهوری اسلامی را محکوم کرده و خواستار رعایت حقوق دمکراتیک کارگران ایران شده و اعلام کرده است که دستگیری و محاکمه فعالین کارگری بی‌حرمتی کردن به بنیادی ترین حقوق شناخته شده کارگران است.

* فدراسیون سراسری کارگران دانمارک طی اطلاعیه‌ای به تاریخ ۱۶ اکتبر ۲۰۰۶ از جانب آقای "هانس جینسن" رئیس این فدراسیون محاکمه جلال حسینی، محمود صالحی، برهان دیوارگر و محسن حکیمی و فعالین کارگری را محکوم کرده و اعلام کرده‌اند که دستگیری و متهم کردن فعالین کارگری به خاطر شرکت در مراسم اول ماه مه نقض واضح حقوق پایه ای کارگران است و درخواست کرده اند که محاکمه این فعالین کارگری بدون قید و شرط فوراً متوقف شود.

* اتحادیه کارگری CFMEU در استرالیا طی دو اطلاعیه جداگانه به امضای "پیت مک لاند" رئیس اتحادیه و "آدرو فرگوسن" دبیر ایالتی اتحادیه در سیدنی در تاریخ ۱۲ اکتبر ۲۰۰۶ خطاب به محمود احمدی نژاد به نمایندگی از طرف کارگران ساختمان، جنگل، معدن و انرژی نسبت به محاکمه محمود صالحی، جلال حسینی و سایر فعالین کارگری و تعقیب و پیگرد آنها را مغایر با همه موازین و حقوق بین‌المللی کارگران دانسته و خواستار لغو فوری محاکمه ناعادلانه این فعالین کارگری شده است.

* همچنین تعداد دیگری از نهادهای کارگری و جریانات چپ در این حرکت اعتراضی شرکت کرده و به سهم خود اقداماتی در حمایت از فعالین کارگری سفر و اعتراض علیه رژیم جمهوری اسلامی انجام دادند از جمله: حزب کار و دعوت اجتماعی آلمان، حزب چپ سوئد، تعدادی از نمایندگان پارلمان و دفتر عفو بین‌الملل در استرالیا، کلوب کارگری ۱۱۹ مترو و کلوب ۶ رانندگان در استکهلم، حزب عدالت اجتماعی سوسیالیست‌ها در سوئد، فدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری سوئد و ...

محاکمه فعالین کارگری و آزار و اذیت مداوم آنها توسط رژیم جمهوری اسلامی ادامه دارد و روشن است که کمپین اعتراضی علیه این سیاست سرکوب و ارباب رژیم می بایست از جانب سازمانهای کارگری، جریانات چپ و افکار آزادیخواه ادامه پیدا کند.

میلیون مردم رنج کشیده این جامعه چنگ انداخته‌اند.

این همه جار و جنجال و گردوخاک پاشیدن را براه انداخته‌اند تا سرپوشی بر سیاست های ضد مردمی و غیر انسانی خود گذاشته باشند. ریاکارانه از گوش دادن به حرف مردم در دور دست ترین نقاط ایران می‌گویند!! اما روز روشن کارگران شرکت واحد تهران و خانواده‌های بی پناه و دردمند آنان را توسط چماق‌داران و نیروهای سرکوبگر خود به سلاخی می‌کشند، که ابتدائی ترین خواست های انسانی و برحق خود را طالب بودند. ریاکارانه از مهرورزی و عدالت جوئی میگویند، اما بدون ذره‌ای شرم هزاران کارگر بجان آمده واحدهای صنعتی در رامسر، سنندج، بابلسر، قزوین و ... را در برابر دیده همگان بخاک و خون می‌کشند، زیرا که خواستار پرداخت حقوق معوقه خود بوده‌اند و نمی‌خواسته‌اند سفره محقرشان بیش از این در معرض دستبرد غارتگران دولت پناه باشد. شیدانه از آزادی در حکومت اسلامی می‌گویند اما کوچکترین اجتماع مردم ناراضی و حق طلب را و کمترین ندای آزادیخواهی را بر نمی‌تابند، با چوب و چماق و سرب داغ و با هجوم وحشیانه گزماگانشان آنان را سرکوب می‌کنند. هزاران هزار انسان مبارز و آزاده را به چوبه‌های دار، به جوخه‌های آتش می‌سپارند. با ابتدائی ترین خواست های برحق و عادلانه ملی عناد می‌ورزند و همچنان پیگیر سیاست های شونیستی و ضد انسانی خود هستند. با زنان آن کرده‌اند که در طول تاریخ کم نظیر است. دسته دسته دانشجویان را اخراج می‌کنند، مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند، در زندانها و سیاه چالها به بند می‌کشند زیرا که دیده به افق رهائی از بند خرافات و استبداد قرون وسطائی اسلامی دوخته‌اند. همه این تمهیدات و تلاش های مستمر حول این محور می‌گردد که کسب و کار غارتگرانه خود را تداوم بخشند، ثروت و قدرت خود را افزون تر بنمایند. حال چه باک اگر از حاصل آن دهها میلیون انسان دردمند و زحمتکش را بخاک سیاه بنشانند، چه باک اگر جامعه را به جائی سوق دهند که از هر کوی و برزن آن فقر و فساد و تنگدستی، فحشا و مواد

مخدر برخیزد. چه‌بک اگر هزاران هزار انسان آزاده و حقخواه را با ددمنشی و شقاوت از میان بردارند. چه‌بک اگر ام‌القرآ اسلامی‌شان قبرستانی باشد از ظلمت و خرافات و جنگلی از بی قانونی و بربریت و وحشیگری. در این میان آنچه مهم است تداوم خودکامگی و ادامه غارتگری و بقا رژیم منحوس اسلامی بهر قیمت است، رژیمی که همچون بختک سیاه بر زندگی مردم سایه انداخته است و جامعه را به سیاهی و تباهی می‌کشاند.

دیگر گوش مردم بدهکار این افسانه‌خوانی و این دوز و دغلبازی های حاکمیت نیست و آنرا جدی نمی‌گیرند. جمهوری اسلامی در درون جامعه هیچ وقت تا این اندازه با بی اعتنائی عمومی روبرو نبوده است. کارنامه این رژیم سراپا جهل و جنایت و غارتگری سیاهتر از آنست که ژست گرفتن های ریاکارانه فقیرنوازانه بتواند پرده‌ای بر دیده‌های بینا بکشاند. چراغ مرده حکومت اسلامی نمی‌تواند شمع آفتاب واقعیت های زندگی روزمره توده‌های میلیونی زحمتکش را زیر سایه قرار دهد. این واقعیت ها زمختتر و برجسته‌تر از آنکه با لاف و گزاف و دروغ پراکنی حاکمیت اسلامی و رجزخوانی های احمدی‌نژاد لاپوشانی شوند.

واقعیت آنست که اکنون جامعه بلاکشیده ایران از "شوکت" این حکومت نوبر اسلامی با بحران فزاینده اقتصادی و اجتماعی گسترده‌ای روبرو است، تورم فزاینده‌ای گریبان جامعه را گرفته است، قیمت کالاهای اساسی بطور سرسام‌آوری افزایش می‌یابد، ما شاهد بیکار سازی در ابعاد گسترده و پائین آمدن مداوم سطح درآمد عمومی هستیم، روز به روز شمار کارگاه های ورشکسته بعلت واردات بی رویه و رکود تولید افزایش می‌یابد، عدم پرداخت حقوق های معوقه، پائین آمدن امنیت شغلی، بیکاری های گسترده و شانه خالی کردن دولت از زیر بار مسئولیت‌هایش، همچنین بازار دلالی و کارچاق‌کنی، رانتخواری، ارتشا و مشکلات و ناهنجاری های فزاینده اجتماعی، اعتیاد و فحشا و ... در کنار آن نیز سرکوبگری های وحشیانه و بحران سازی های مداوم رژیم اسلامی با جامعه جهانی ایران را بسوی

یک بحران عمومی کشانده است. قدر مسلم این وضعیت می‌تواند آستان خیزش های اجتماعی عدیده و متناوبی باشد و به غلیان و جنبش همگانی آزادیخواهی بطور عموم و جنبش اجتماعی کارگران و زحمتکشان و لایه‌های زیرین اجتماع بطور اخص را بیش از پیش دامن بزند. ممکن است فشارهای جهانی نیز این روند را تسریع بخشند. در این وضعیت تمام تلاش های هیستریک تبلیغاتی رژیم اسلامی همراه با شمشیر بستن های از رو، چهره عوض کردن های مداوم، ایجاد بحران و بازیهای موش و گربه‌ای و هیجان های اتمی که بخشی نیز در این دوره‌گردی های احمدی‌نژاد خود را نشان می‌دهد، در این جهت است که جلو آگاهی های عمومی را بگیرد، خرافات را رواج بدهد تا این بحران را بتواند از سر بگذراند. این وضعیت بزعم ادعاهای رژیم هیچ حکایتی از استقرار و ثبات نظام ندارد، بلکه ناشی از تب مرگی است که سراسر ارکان حاکمیت را در بر گرفته است. شکاف های کاخ استبداد عمیق تر و گسترده‌تر از هر زمان شده است، ارکان و ارگان های مختلف اصلی حاکمیت به شاخ و شانه کشیدن علیه همدیگر مشغولند. موج مقاومت عمومی دیوار استبداد را به کوبیدن گرفته است.

اکنون باید با آگاهی و هشیاری تمام حساسیت های این دوره را دریافت، باید تلاش ها را هرچه بیشتر حول کمک به سازماندهی جنبش های بالقوه انقلابی در جامعه بکار گرفت و پشتیبانی همگانی را در جهت یاری رساندن به امر سازماندهی کارگران و زحمتکشان و مبارزات روزمره آنان بسیج نمود. تنها با صفوف فشرده و هماهنگی همه نیروهای مبارز، مترقی و انقلابی می‌توان جامعه را از شر حاکمیت شریر و مستبد جمهوری اسلامی رهایی بخشید. قطعا از پی امروز جمهوری اسلامی فردایی خواهد بود، باید از هم اکنون این فردا را دریافت و برای ساختن هرچه بهتر، استوار و نیک بختانه‌تر آن مصممانه و آگاهانه گام برداشت.

۱۵-۲۰۰۶-۱۰



بازنشستگان نیز پس از هفت ماه هنوز پرداخت نشده است. مجلس نیز برای شش ماهه طرح تجدید نظر در قراردادهای موقت کار را به تعویق انداخته است.»

این سخنان یک عنصر شناخته شده رژیم از تریبون رسمی قانون گذاری جمهوری اسلامی است. قطعا آمار و ارقامی که محجوب و یا دیگر سران حکومت اعلام می‌کنند، تعدیل شده و پایین تر ارقام را اعلام می‌کنند تا به زعم خود شوک و بحران را در جامعه دامن نزنند. از این رو آمار واقعی بیکاران و اقشار کم درآمد و نیازمند کمک بسیار بالاتر است.



برای مثال، علیرضا محجوب، دبیرکل خانه کارگر و نماینده مجلس، همزمان با اوج گیری اعتراض های کارگری و سرکوب این اعتراضات، در نطق پیش از دستور خود در مجلس شورای اسلامی، گفته است: «کشور اکنون حدود ۱۳ میلیون جمعیت زیر خط فقر دارد و در این میان، نزدیک به ۲۰۰ هزار کارگر و خانواده‌هایشان که در ۵۰۰ واحد تولیدی نظیر شرکت‌های پوشینه باف، ناز نخ و سیمین نو شاغل هستند و بارها در مقابل مجلس شورای اسلامی شاهد حضور آن‌ها بوده‌ایم، ماه‌هاست که حقوق دریافت نکرده‌اند. حتی برخی از کارگران ۵۰ ماه است حقوق نگرفته‌اند. مستمری تصویب شده

فقر و گرانی و تشدید فشار بر زندگی و معیشت کارگران

از زبان علیرضا محجوب

جمهوری اسلامی، با سرازیر شدن میلیاردها دلار به خزانه‌اش با افزایش قیمت نفت، حتی دستمزد معوقه کارگران را نمی‌پردازد، کارخانه‌ها یکی پس از دیگری تعطیل و کارگران آن‌ها به صف میلیونی بیکاران می‌پیوندند، بحث تورم و گرانی اخیرا به یک بحث جنجالی رسانه‌ها تبدیل شده است.



بهرام رحمانی

مبارزه برای لغو هر گونه شکنجه روحی و جسمی و اعدام!

با این وجود، عفو بین‌الملل از سال ۱۹۹۰ تاکنون ۱۸ مورد اعدام کودکان مجرم را در ایران ثبت کرده است. تنها در سال ۲۰۰۵، حداقل ۸ مورد اعدام کودکان مجرم به ثبت رسیده است.

مسئله نخستین مشغله هر دولتی با هر شکل و محتوایی، حفظ حاکمیت و قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی خویش است. زیرا علت وجودی هر دولتی، به وجود آوردن یک تمرکز قدرت سیاسی است که با تکیه به آن روابط و مناسبات طبقه‌ای را که دولت به آن تعلق دارد تنظیم کند. در این میان، تفاوت اساسی میان دولت‌های دموکراتیک و دیکتاتوری وجود دارد. در هر صورت دولت انحصار خشونت را در دست دارد. دولت برای حفظ قدرت خود از ابزارهای و مکانیسم‌های گوناگونی استفاده می‌کند. مقابله فیزیکی دولت، با جنبش‌های سیاسی - اجتماعی و اعتراضات توده‌ای، از روش‌های شناخته شده دولت‌های دیکتاتوری است. دولت‌های دیکتاتوری، از یک سو، تظاهرات خیابانی، اعتصاب‌ها و تحصن‌ها و غیره را به شدت سرکوب می‌کنند. از سوی دیگر، با ترور و اعدام، به حذف فیزیکی مخالفین خود دست می‌زنند.

اگر جامعه ما، در اوایل انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، قادر به جلوگیری از اعدام‌ها بود، شاید این جامعه، شاهد کشتار انقلابیون واقعی و فعالین جنبش کارگری کمونیستی و آزادی‌خواه در سال‌های ۶۰ و ۶۲ و ۶۷ و امروز نمی‌شد. بنابراین، نه تنها باید موضع صریح و روشنی بر علیه هرگونه شکنجه روحی و جسمی و اعدام و سنگسار گرفت، بلکه باید خواهان برچیده شدن همه زندان‌های نیز سیاسی شد. هیچ انسانی شایسته این نیست که به دلیل افکار و عقاید و باورهایش زندانی و شکنجه و اعدام شود. در طول تاریخ، حکومت‌های بورژوازی بیش‌ترین سرکوب و شکنجه و اعدام را بر کارگران و کمونیست‌ها و مردم آزادی‌خواه تحمیل کرده‌اند. از این رو جنبش کارگری کمونیستی و آزادی‌خواهی همواره پرچم‌دار لغو شکنجه و اعدام بوده است.

جمهوری اسلامی، سرکوب، آزار، تجاوز، ترور، شکنجه، قطع عضو، اعدام، سنگسار و دیگر اشکال به اسارت کشیدن انسان‌ها به ویژه زنان را به صورت «قانون» درآورده است. در زندان‌های جمهوری اسلامی، تجاوز به دختران باکره، قطع اعضا، شلاق، شکنجه، اعدام کودکان، سنگسار و... امری رایج است. در این جا فقط به گوشه‌هایی از این «قوانین» هولناک اشاره می‌کنیم.

می‌کند چرا ما نباید این کار را انجام دهیم؟» یا «اولیور هایدیش» از سازمان عفو بین‌الملل، با نگرش خوشبینانه به کشورهای آسیایی، اظهار کرده است: «گرایش بین‌المللی چنین است که مجازات مرگ در حال عقب‌نشینی است. امروز ۱۲۹ کشور این مجازات را دیگر به کار نمی‌بندند. این روندی است که ما آن را نقادانه دنبال می‌کنیم، مسئله‌ای که متأسفانه هنوز به فشار از خارج نیاز دارد. کم‌تر کشوری با گرایش خود دست به لغو مجازات اعدام می‌زند.»

واقعیت تکان‌دهنده دیگر این است که در بسیاری از کشورهای آسیایی، حتی کم‌ترین بحثی درباره مجازات اعدام صورت نمی‌گیرد. بسیاری از اعدام‌ها در این قاره در خفا اجرا می‌شود. برای مثال قتل عام زندان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ توسط جمهوری اسلامی ایران. در تابستان همین سال، با فتوای خمینی، رهبر جمهوری اسلامی، هزاران زندانی سیاسی به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. هنوز هم افکار عمومی جامعه ایران، از وقایع پشت پرده این جنایت تاریخی و حتی در مورد تعداد اعدام‌شدگان بی‌اطلاع گذاشته شده است. هر چند که بازماندگان و نجات یافتگان آن دوره هولناک از زندان‌های جمهوری اسلامی، کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته‌اند، در سمینارها سخن رانده‌اند، اما با این وجود هنوز هم ۸۰ درصد جنایات جمهوری اسلامی بر علیه زندانیان سیاسی سال‌ها ۶۰ تا ۶۲ و ۶۷ هم‌چنان در پرده ابهام باقی مانده است. احتمالاً تا سرنوشتی جمهوری اسلامی، و باز شدن آرشیوهای این رژیم به روی افکار عمومی جامعه، واقعیت‌های پشت پرده روشن نخواهد شد.

جمهوری اسلامی، با وجود هشدارهای مکرر سازمان‌های بین‌المللی، هم‌چنان از جمله به دستگیری و شکنجه و اعدام نوجوانان ادامه می‌دهد. در ۱۳ مه ۲۰۰۶، دو پسر ۱۷ و ۲۰ ساله که نامشان اعلام نشده حکم اعدامشان به وسیله حلق‌آویز کردن در خرم‌آباد مرکز استان لرستان به اجرا درآمد. بنا به گزارش رسانه‌های ایران، این دو تن به خاطر تجاوز و قتل پسر ۱۲ ساله در یک جلسه به مرگ محکوم شدند.

حکومت جمهوری اسلامی، به عنوان یکی از دولت‌های امضاءکننده تعهدنامه مربوط به حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) و کنوانسیون حقوق کودک (CRC)، متعهد شده است کسی را که هنگام انجام جرم کم‌تر از ۱۸ سال داشته باشد، اعدام نکند.

روز دهم اکتبر، روز جهانی علیه مجازات اعدام در جهان بود. «اتلاف بین‌المللی علیه مجازات اعدام» (World Coalition Against the Death Penalty, WCADP) پنج سال پیش اعلام موجودیت کرد. عنوان مراسم امسال: «مجازات اعدام - وقتی دولت قانونمدار عاجز می‌ماند»، بود. یک عضو ائتلافی این نهاد، سازمان «عفو بین‌الملل» است که در مبارزه علیه شکنجه و مجازات اعدام، پیشینه طولانی دارد. بنا به گزارش این سازمان، فقط در چهار کشور آمریکا، چین، عربستان سعودی و ایران، ۹۴ درصد کل اعدام‌ها در سطح جهان صورت می‌گیرند. اساساً در قوانین ۱۲۸ کشور جهان، دیگر مجازات اعدام وجود ندارد. در ۶۸ کشور جهان، مجازات اعدام هم‌چنان اعمال می‌شود.

سازمان عفو بین‌الملل، اعلام کرده است تنها در سال ۲۰۰۵ دستکم ۱۷۷۰ بار در چین حکم اعدام اجرا شده است. اما به عقیده کارشناسان، رقم واقعی اعدام به حدود ۸ هزار مورد بالغ می‌گردد. در ایالات متحده آمریکا در دسامبر ۲۰۰۵، یک هزارمین حکم اعدام از ۱۹۷۶ تاکنون به مرحله اجرا گذاشته شد. حکومت عربستان سعودی، در سال ۲۰۰۵، دستکم ۸۶ نفر را اعدام کرده است. در ایران تنها در سال ۲۰۰۵، دستکم ۹۴ نفر اعدام شدند. در میان اعدام‌شدگان نوجوانانی بوده‌اند که هنوز به سن بلوغ ۱۸ سال نرسیده بودند.

عفو بین‌الملل برآورد کرده است که اینک در سراسر جهان ۲۰ هزار نفر در معرض اعدام، و در انتظار اجرای حکم‌شان قرار دارند. ارقام واقعی قطعاً بیش از این هاست.

قاره آسیا، در رابطه با مجازات مرگ، مقام اول را دارد. در آسیا، چین، با ۱۱۷۰ مورد اعدام در سال ۲۰۰۵، در صدر این جدول جای گرفته است. تنها در چین، بیش از مجموع اعدام‌ها در ۶۷ کشور جهان، انسان‌ها به جوخه‌های مرگ سپرده شده‌اند. ایران و پاکستان تنها کشورهایی در جهان هستند که نوجوانان زیر ۱۸ سال نیز که هنوز به سن قانونی نرسیده‌اند، اعدام می‌شوند.

«براد آدامز» از سازمان دیده‌بان حقوق بشر، در رابطه با راه انداختن یک کارزار بین‌المللی علیه مجازات اعدام، گفته است: «تا وقتی که ایالات متحده مجازات اعدام را اعمال می‌کند، به راه انداختن کارزاری بین‌المللی علیه مجازات مرگ دشوار است. زیرا تمام کشورها به آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین دموکراسی جهان ارجاع می‌دهند: وقتی آمریکا اعدام

مجازات اعدام، به معنی کشتن آگاهانه انسان‌های در بند توسط دولت است. دولت‌ها افراد را دستگیر و به زندانی و شکنجه و اعدام محکوم می‌کنند. این یعنی کشتن عامدانه و آگاهانه و با نقشه قبلی و با اتکا به قوانین غیرانسانی کشتن انسانی توسط قوه قضائیه دولت است. مجازات اعدام غیرانسانی و وقیحانه و قتل عمد است. زیرا دولت با طرح و نقشه و قانون از پیش تعیین شده، مخالفین سیاسی و یا کسانی که جرمی را مرتکب شده‌اند را دستگیر و اعدام و یا به حبس ابد محکوم می‌کند. از این رو، تلاش و مبارزه پیگیر برای لغو شکنجه و مجازات اعدام و حبس ابد، جلوگیری آگاهانه از قتل عمد است.



لغو حکم اعدام و دفاع از جان و زندگی انسان، اولین گام در مبارزه با فرهنگ عشیره‌ای و قبیله‌ای قرون وسطایی و آدمکشی در جامعه مدرن امروزی است. در کشوری که شکنجه و اعدام

رایج باشد قتل و جنایت نیز در آن جامعه افزایش یافته و همواره بازتولید می‌شود. برای مثال، آمریکا در ردیف اول و ایران در ردیف دوم، کشورهای قرار دارند که دولت‌هایشان بالاترین ارقام حکم اعدام را صادر و به مرحله اجرا می‌گذارند، در عین حال در این کشورها، ارقام قتل و جنایت و بزه‌کاری بسیار بالاست. در حالی که در کشورهای اروپایی و اسکاندیناوی، قانون اعدام لغو شده است براساس آمارهای رسمی، قتل و جنایت نیز به نسبت جمعیت به مراتب پایین‌تر از آمریکا و ایران است. بدین ترتیب، با زور و شکنجه و اعدام نمی‌توان جامعه را اداره کرد. چنین جامعه‌ای هرگز به عدالت و رفاه و آزادی نخواهد رسید.

برای پیشگیری و از بین بردن زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جنایت، نخست جامعه باید ریشه‌های اعمال خشونت و سلب آرامش فردی و اجتماعی را از بین ببرد. باید به انسان‌های ناهنجار کمک کرد تا متحول بشوند. جامعه باید از سرکوب و خشونت فاصله بگیرد. اقدامات اولیه برای از بین بردن خشونت تغییر همه آن قوانینی است که هیچ ارزشی به زندگی و جان انسانی نمی‌گذارد. لغو مجازات شکنجه و اعدام، ارزش نهادن به موجودیت انسان و حق حیات آن است.

موجودیت حکومت‌های استبدادی و قوانین آن‌ها، از نوع جمهوری اسلامی، حتی با تعریف و عرف و قوانین بین‌المللی جهان شمول امروزی خوانایی ندارد.

زندانی سیاسی، هیچ خلاقی را علیه بشریت مرتکب نشده است. زندانی سیاسی، کسی است که به جرم مخالفت با سیاست‌های دولت حاکم دستگیر و زندانی شده است. انسان آزاد است که عقاید و باورهایش را بدون هیچ ترس و واهمه‌ای بیان کند. قانون باید حق آزادی تشکل، اعتصاب و

تازه در قوانین اسلامی، تجاوز به کودکان دختر نیز مجاز شمرده شده است و حتی علمای اسلامی در «رساله توضیح المسائل» خود آن را تشویق کرده‌اند. برای مثال در رساله آیت‌الله خمینی، در مورد ازدواج دختران چنین آمده است: مساله ۲۴۱۰- اگر کسی دختر نابالغ را برای خود عقد کند و پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنان‌چه او را افضا نماید هیچ‌وقت نباید با او نزدیکی کند. مساله ۲۴۲۴- زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.» (رساله آیت‌الله خمینی، ص ۳۸۵ و ۳۸۶، نشر ایران، تهران، ۱۳۷۸) یعنی همه علمای دینی با رجوع به سنت محمد، پیامبر مسلمانان که در سن حدود چهل سالگی، عایشه کودک ۷ ساله را به عقد خود درآورد و در سن هشت و نیم و یا نه سالگی با او هم‌بستر شد، آشکارا تجاوز به کودکان دختر و پدوفیلیسم را تبلیغ می‌کنند.

در باب هفتم - محاربه و افساد فی الارض، قانون مجازات اسلامی، ماده ۱۸۶، آمده است: «هر گروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضاء و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش موثر دارند محاربتند اگر چه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند. ماده ۱۸۷: هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار امکانات مالی موثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آن‌ها بگذارند محارب و مفسد فی الارض می‌باشند.» فصل سوم - حد محاربه و افساد فی الارض، ماده ۱۹۰: حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است:

۱ - قتل ۲ - آویختن به دار ۳ - اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴ - نفی بلد.» حکومتی که رسماً و علناً و آشکارا روش‌های وحشیانه‌ای را بر علیه شهروندان به عنوان «قانون» تدوین کرده است و روزی نیست که با اتکا به این قوانین جنایت تازه‌ای نیافریند، با انتقادهای حقوقی و قضایی اصلاح‌پذیر نمی‌باشد. باید موجودیت کلی این رژیم را زیر سؤال برد نه مامشات با آن. دولت‌های به اصطلاح دموکراتیک غرب و نهادهای بین‌المللی از جمله کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، هر چند که تقریباً هر سال جمهوری اسلامی را به دلیل نقض مداوم حقوق بشر محکوم کرده است اما به دلیل این که هیچ‌گونه ابزار اجرایی برای تحقق قطعنامه‌هایش در اختیار ندارد، فقط بر روی کاغذ باقی می‌مانند. این وضعیت سبب شده است که حکومت‌های جانی و دیکتاتور هم‌چون جمهوری اسلامی به هر جنایتی دست بزنند.

در «قانون مجازات اسلامی» جمهوری اسلامی، از جمله در فصل اول - مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی - ماده ۱۲ آمده است: مجازات‌های مقرر در این قانون پنج قسم است: ۱- حدود ۲- قصاص ۳- دیات ۴- تعزیرات ۵- مجازات‌های بازدارنده. فصل سوم - اقسام حد زنا، ماده ۸۴: حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین جوان و غیرجوان و محصن و غیرمحصن ندارد: الف - زنا با محارم نسبی. ب- زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است. ج - زنا غیرمسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است. د - زنا با عفت و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است... فصل چهارم - کیفیت اجرای حد، ماده ۹۹: هر گاه زنا شخصی که دارای شرایط احصان است با اقرار او ثابت شده باشد هنگام رجم، اول حاکم شرع سنگ را می‌زند بعداً دیگران، و اگر زنا او به شهادت شهود ثابت شده باشد اول شهود سنگ می‌زنند بعداً حاکم و سپس دیگران... ماده ۱۰۰: حد جلد مرد زانی باید ایستاده و در حالی اجراء گردد که پوشاکی جز ساتر عورت نداشته باشد. تازیانه به شدت به تمام بدن وی غیر از سر و صورت و عورت زده می‌شود. تازیانه را به زن زانی در حالی می‌زنند که زن نشسته و لباس‌های او به بدنش بسته باشد. ماده ۱۰۱: مناسب است که حاکم شرع مردم را از زمان اجراء حد آگاه سازد و لازم است عده‌ای از مومنین که از سه نفر کم‌تر نباشد در حال اجرای حد حضور یابند. ماده ۱۰۲: مرد را هنگام رجم تا نزدیکی کمر و زن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن می‌کنند آن‌گاه رجم می‌نمایند. ماده ۱۰۳: هر گاه کسی که محکوم به رجم است از گودالی که در آن قرار گرفته فرار کند در صورتی که زنا او به شهادت ثابت شده باشد برای اجرای حد برگردانده می‌شود اما اگر به اقرار خود او ثابت شده باشد برگردانده نمی‌شود. ماده ۱۰۴: بزرگی سنگی در رجم نباید به حدی باشد که با اصابت یک یا دو عدد شخص کشته شود همچنین کوچکی آن نباید به اندازه‌ای باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند.»

جمهوری اسلامی، حتی در خصوصی‌ترین روابط جنسی انسانی دخالت می‌کند و کسانی که خارج از قوانین جمهوری اسلامی رابطه جنسی با هم برقرار کرده‌اند به زندان و شلاق و سنگسار محکوم شده‌اند. در حالی که در قوانین اسلامی و جمهوری اسلامی، صیغه زن به مدت یک ساعت، یک روز، یک ماه، یک سال و یا بیش‌تر قانونی و مجاز است. علاوه بر این مرد می‌تواند چهار زن عقدی و ده‌ها زن صیغه‌ای داشته باشد. اما اگر دختر و زنی دست از پا «خطا» کند شلاق و سنگسار در انتظارش است. براساس قوانین جمهوری اسلامی، اگر انسان‌ها آگاهانه و داوطلبانه با هم رابطه دوستی و جنسی برقرار کنند این همه وحشی‌گری در انتظارشان است؛ در حالی که با خواندن یک صیغه اصل مسئله تغییر می‌کند. چرا؟ این منطق از کجا آمده است؟

روزنامه‌نگاران و هنرمندان، هیچ‌گونه امنیت جانی ندارند. ظاهراً دولت طبق تعریف باید حافظ جان و مال مردم باشد، اما جمهوری اسلامی، دشمن جان و مال مردم است. از این رو خواست برکناری این حکومت، نه تنها آرزو و خواست اکثریت مردم ایران، بلکه اکثریت مردم خاورمیانه و جهان نیز هست.

حکومت جمهوری اسلامی، چگونه و از چه طریقی خواهد رفت امری مهم و قابل تعمق است. اگر این حکومت، با حملات نظامی آمریکا و یا با کودتا و ... برود باز هم در بهترین حالت بهبود چندانی در زیست و زندگی کارگران و مردم محروم و آزادی‌خواه و ملیت‌های تحت ستم و برابری زن و مرد و رعایت حقوق کودکان و غیره پدیدار نخواهد شد. جامعه به رفاه و عدالت اجتماعی و برابری و آزادی نخواهد رسید. در واقع در به روی همان پاشنه سابق خواهد چرخید. اما اگر جمهوری اسلامی، با مبارزه متشکل و متحد جنبش‌های اجتماعی حق طلب و آزادی‌خواه و برابری طلب و در پیشاپیش همه با جنبش کارگری سرنگون شود، شکی نیست که جامعه نوینی بر پا خواهد شد که در آن جامعه، با برچیده شدن زندان‌های سیاسی، نه تنها هیچ انسانی به دلیل باورهایش زندانی، شکنجه و اعدام نخواهد شد، بلکه فراتر از آن، همه شهروندان بدون در نظر گرفتن ملیت و جنسیت و باورهایشان از حق و حقوق برابر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار خواهند شد.

شکی نیست که همین امروز نیز باید مبارزه بر علیه هرگونه شکنجه روحی و جسمی و اعدام و سنگسار را گسترش داد و خواهان آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی با هر باور و عقیده‌ای شد.



قاضی، فرخزاد، پوینده، مختاری، فروهرها و ده‌های فعال سیاسی دیگر در داخل و خارج کشور، با دستور رهبر، رییس جمهوری و فرماندهی سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ترور شده‌اند. ده‌ها هزار زندانی سیاسی، بدون محاکمه و بدون برخورداری از حق دفاع و وکیل مدافع توسط جمهوری اسلامی به جوخه‌های مرگ سپرده شده‌اند.

روح‌الله خمینی، با صدور فرمان قتل سلمان رشدی، به دلیل نوشتن کتاب «آیات شیطانی»، به عنوان یک رهبر تروریست و آدمکش در جهان معروف شده است. افکار عمومی مردم جهان، با شنیدن نام خمینی و یا جمهوری اسلامی، بلافاصله ترور و اعدام و سنگسار در ذهن‌شان تداعی می‌شود.

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی در داخل کشور نیز از جمله قتل‌های موسوم به قتل‌های «زنجیره‌ای» را مرتکب شدند که شماری از اعضای این وزارت، به اتهام شرکت در قتل «دگراندیشان» در تهران دستگیر شدند. روابط عمومی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، برای اولین بار اقرار کرد که با همکاری کمیته ویژه تحقیق رئیس جمهوری شبکه‌ای شناسائی، دستگیر و پیگرد قانونی قرار گرفته‌اند که شماری از افراد آن عضو وزارت اطلاعات بوده‌اند. البته وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، در این اطلاعیه خود، بی‌شرمانه ربودن و کشتن نویسندگان و فعالین سیاسی را لطمه بزرگی به اعتبار جمهوری اسلامی ایران توصیف کرده بود. اما با اقرار وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، مبنی بر ربودن و ترور مخالفین، حتی متوهم‌ترین انسان‌ها را نیز به خود آورد که در حاکمیت جمهوری اسلامی، از شهروند عادی گرفته تا فعالین سیاسی و نویسندگان

اعتراض و بیان و قلم را به رسمیت بشناسد. در غیر این صورت نمی‌توان به یک مشت فرمولبندی‌های پرخاشگرانه و ضدانسانی نام «قانون» نهاد و براساس آن موجودیت انسانی‌ها را زیر سؤال برد و آزادی و آرامش را از او سلب کرد. بنابراین، باید با صدای بلند خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی با هر عقیده‌ای شد. وجود زندانی سیاسی در هر کشوری، نشان‌دهنده حکومت دیکتاتوری در هر شکل و شمابلی چه با کت و شلوار و کراوات و لباس نظامی و چه با عبا و عمامه آخوندی و غیره شرم آن حکومت است. رهبران و نمایندگان چنین حکومت‌هایی در هر عرصه‌ای و در هر جایی باید به عنوان تروریست و قاتل معرفی شوند.

حکومت‌های دیکتاتوری علاوه بر اعدام مخالفین، در برخی مواقع نیز مخالفین خود را می‌ربایند و پس از بازجویی و شکنجه به قتل می‌رسانند. حکومت جمهوری اسلامی، شاید تنها دولتی در جهان است که در نزدیک به سه دهه اخیر تعداد بی‌شماری از مخالفین سیاسی خود را ترور کرده است. دست‌کم عده‌ای از تروریست‌های جمهوری اسلامی، توسط دولت‌های فرانسه و آلمان دستگیر، محاکمه و محکوم به زندان شده‌اند. دادگاه‌های این کشورها اعلام کرده‌اند که بالاترین مقامات جمهوری اسلامی، از رهبر، رئیس جمهوری، فرماندهان سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات و وزارت امور خارجه و غیره در طراحی ترور مخالفین نقش مستقیمی دارند.

شاپور بختیار، صدیق کمانگر، حمید بهمنی، غلام کشاورز، قاسملو، شرفکندی، رجوی، قربانی، عفت



وصیت نامه جوهیل

اجرای وصیت من آسان است
چون چیزی برای تقسیم ندارم
بستگام نیازی به گریه نخواهند داشت
«خزه به سنگ غلطان نمی‌چسپد»
جسدم؟ آه اگر به اختیار من است
بسوزانیدش و خاکسترش را
به نسیمی سبک خیز بسپارید
تا به آنجایش ببرد که روئیدن گاه گلهاست
شاید آنجا گل پژمرده‌ای
به زندگی برگردد
و دوباره باز شکفتد
این است آخرین خواست من
سعادت از آن همه شما باد!



جوهیل: «من یک شهروند این جهانم»

در کره‌ای به نام زمین متولد شده‌ام، اینک در کدام گوشه این کره خاکی دیده به جهان گشوده‌ام هیچ ارزش صحبت کردن ندارد ... من چیزی درباره خودم ندارم که بگویم. فقط باید بگویم که همواره تلاش کرده‌ام که هر چه قدر کوچک، پرچم آزادی را به مقصدش نزدیکتر کنم، من این افتخار را داشته‌ام که زیر پرچم سرخ - که اعتراف می‌کنم به آن مفتخرم - در این مبارزات شرکت کرده‌ام.»

از نامه‌های جوهیل در زندان

جوهیل این وصیت نامه را یک روز قبل از اعدام در ۱۸ نوامبر ۱۹۱۵ سروده است.

برگرفته از سایت اینترنتی اشعار دشنه گون

در گرامیداشت هشتاد و نهمین سالگرد انقلاب اکتبر!

بهروز ناصری

نیروی سیاسی بنیادی انقلاب اکتبر طبقه کارگر بود و نخستین صفوف این طبقه به کارگران پتروگراد تعلق داشت...

« لئون تروتسکی : تاریخ انقلاب روسیه، جلد سوم»

انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نقطه عطفی در تاریخ بود، و چه بسا که مورخین آینده بعنوان بزرگترین رویداد قرن بیستم ارزیابی کنند... در قالب انقلاب ۱۹۱۷ روسیه نخستین مصاف رویاروی با نظام سرمایه داری، مصافی که در پایان قرن نوزدهم در اروپا به اوج خود رسید بود، بظهور پیوست. وقوع آن در بحبوحه جنگ جهانی اول، و بعضا در نتیجه آن جنگ، چیزی بیش از یک تصادف بود... .

« ای. اچ. کار : انقلاب روسیه ، از لنین تا استالین (۱۹۲۹ - ۱۹۱۷) »

هشتاد و نه سال پیش، در شرایطی که جهان در شعله‌های ویرانگر جنگ جهانی اول می سوخت و میلیون‌ها نفر از مردم کشورهای مختلف قربانی جنگ امپریالیست‌ها می‌شدند، انقلابی عظیم، اجتماعی و تغییر دهنده در روسیه بوقوع پیوست که تاریخ بعد از خود را در سراسر قرن بیستم تحت الشعاع قرار داد. انقلابی که کل نظام سرمایه‌داری همراه با ماشین دولتی آن را آماج تعرض خود قرار داده بود و کارگران روسیه بعنوان دومین تجربه (بعد از کمون پاریس) قدرت سیاسی را بدست گرفتند و از همان روز اول کارگران در قدرت، فرامین خود را بصورت بیانیه‌هایی در مورد دستیابی به صلح عادلانه و دمکراتیک، الغای مالکیت خصوصی بر زمین، اعلامیه حقوق رنجبران و استثمار شونده‌گان، برابری زن و مرد و محو استثمار و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش و ... صادر کردند و آنرا بمرحله اجراء در آوردند.

نام : انقلاب اکتبر ، تاریخ وقوع : براساس تقویم قدیم ۲۵ اکتبر که برابر است با ۷ نوامبر به تقویم جدید غربی، سال ۱۹۱۷ .

انقلاب اکتبر به درستی جهان سرمایه‌داری را به لرزه درآورد و از همان روزی که کارگران و بلشویک‌ها پیروز شدند و همه قدرت از آن شوراها گردید، کشورهای امپریالیستی برای نابودی حکومت شوراها کارگران به انواع توطئه‌ها و دامن زدن به جنگ داخلی در روسیه از طریق تقویت بازماندگان تزاری، مالکین و کولاک‌ها و قزاق‌ها متوسل شدند. اما استقامت کارگران و بلشویک‌ها در جبهه‌های جنگ علیه ارتجاع داخلی علیرغم شرایط سختی که دول امپریالیستی برای حکومت کارگران بوجود آورده بود و روی آوری دهقانان تهیدست در مبارزه علیه زمین‌داران و نزدیک شدن آنان به طبقه کارگر، باعث شد تا انقلاب اکتبر پیروز شود و دوران روز شماری نگهداری از قدرت شوراها را با موفقیت توأم با سختی پشت سر بگذارند.

نیروی اصلی و محرکه انقلاب اکتبر، انقلابی که در آن قدرت از آن شوراها و کمیته‌های کارگری کارخانه‌ها بود، طبقه کارگر و بلشویک‌ها بودند. سوسیال دمکرات‌ها که از همان اوایل شروع جنگ اول جهانی موضع خود را روشن کرده و تغییر جهت طبقاتی خود را به نفع بورژوازی کشور خود اعلام کرده بودند. آنان در جنگ بین دول امپریالیستی برای گسترش بازار خود از طریق وسعت بخشیدن به منطقه تحت نفوذ خود و به انقیاد کشاندن ملل دیگر،



جانب بورژوازی خودی را گرفتند. این تغییر ریل سوسیال دمکرات‌ها فضای ناسیونالیستی در اروپا بوجود آورد که برای بلشویک‌ها به چالش مهمی تبدیل شده بود که با روح انترناسیونالیستی حزب بلشویک سازگار نمی‌شد. حزب بلشویک

در این زمینه هم پیروز شد. حقانیت سیاست‌های طبقاتی آنان آوازه و تاثیرات سوسیالیستی انقلاب اکتبر بر جوامع دیگر را به خارج از مرزهای روسیه و به اروپا رسانده بود.

انقلاب اکتبر هر چند که از لحاظ اقتصادی و بنا به دلایل زیادی از جمله تقابل و فشار سخت دول امپریالیستی به آن موفق نشد به اهداف درازمدت خود که همانا جامعه‌ای کمونیستی بود دست یابد، اما از لحاظ سیاسی و اجتماعی انقلابی کاملا موفق و پیروز بود که تاثیرات آن تاکنون هم زده نشده است و یادآوری آن انقلاب، به حق هر سرمایه دار و دولت جنایتکاری را به وحشت می‌اندازد. و همین وحشت بورژوازی از کسب قدرت سیاسی توسط کارگران است که آنان را وا می‌دارد زمانیکه از سازماندهی انقلاب اکتبر توسط حزب بلشویک و در راس آن لنین سخن بمیان آید، بلافاصله اذهان افکار عمومی را متوجه این نکته می‌کنند که « انقلاب اکتبر » نه انقلاب، بلکه « کودتای اکتبر توسط بلشویک‌ها» بود. این تحریف تاریخ توسط بورژوازی است تا افکار عمومی را نسبت به حقایق انقلاب اکتبر که اساسا انقلابی علیه کلیت نظام پوسیده سرمایه‌داری بود، مسخ نماید. اما از سوی دیگر حقایق مربوط به نظام سرمایه‌داری و مصائب اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ناشی از وجود این سیستم سرمایه‌دارانه استوار بر منافع سرمایه آنقدر زمخت و خشن است که تمام تقلاهای ایدئولوگ‌های بورژوازی برای مسخ انقلاب اکتبر را با شکست روبرو می‌کند.

«دولت و قدرت» بعنوان دو مقوله کلیدی در اداره جامعه در فردای بعد از انقلاب اکتبر به شوراها کارگران و دهقانان تعلق داشت. حکومت شوراها از مجموعه‌ای از ملل مختلف که داوطلبانه رای به همزیستی با هم داده بودند تشکیل می‌شد. هیچ الحاق اجباری برای ملل مختلف وجود نداشت. این برای اولین بار بود که شهروندان روسیه از کلیه حقوق در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار می‌شدند و جایگاه افراد نه براساس جنسیت، زبان، رنگ پوست و یا مذهب‌شان، بلکه براساس شهروند بودنشان و موقعیت آنها در رابطه با کار تعیین می‌شد.

حکومت شوراها کارگران، دهقانان و سربازان اولین حکومتی بود که وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی را به نفع اکثریت قاطع توده‌های کارگر و زحمتکش جامعه عمل پوشاند، برابری زن و مرد را عملی کرد، مذهب را از دولت و از امر آموزش و پرورش تماما جدا نمود و وسیعترین آزادی بیان را برای توده‌های کارگر و زحمتکش به ارمغان آورد. روی آوری و تاثیر پذیرفتن از انقلاب اکتبر نزد سایر ملل در حدی بود که بورژوازی کشورهای غربی را واداشت تا دست به یکسری اصلاحات بزنند.

انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه نقطه عطفی در تاریخ است و تا نظام سرمایه‌داری پابرجاست این تجربه گرانبها که اکنون به تعلق به طبقه کارگر جهانی است همچنان موضوعیت خود را حفظ می‌کند.

امروز و بعد از هشتاد و نه سال پس از انقلاب اکتبر، انسان بطور عام و انسان کارگر بطور مشخص یکی از نامطمئن‌ترین و سخت‌ترین دوران حیات خود را سپری می‌کند. از یکسو نظام سرمایه داری مدتهاست که در دوران گندیدگی خود بسر می‌برد و جهان به میدان تاخت و تاز کشورهای امپریالیستی برای وسعت بازار خود تبدیل شده است. لشکرکشی و اشغال کشورها برای به زیر سلطه در آوردن منابع غنی زیر زمینی کشورهای تحت سلطه و با نیروی کار ارزان از روش‌های قدیمی قدرت‌های بزرگ بوده که هم اکنون نیز با شقاوت تمام علیه مردم کشورهای آسیایی بکار برده می‌شود. از سوی دیگر طبقه کارگر

وضعیت تکان دهنده خشونت علیه کودکان در جهان



مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند. از ۸۰۰۰ خشونت خانگی ثبت شده در سال ۸۴ حدود ۱۰۰۰ مورد آن کودک آزاری بوده است. براساس ماده فقهی ۶۲۲ سقف

تادیب کودک را تا حد «کشته نشدن» برای والدین مجاز دانسته است و پدر و یا جد پدری حتی اگر فرزندش را زیر شکنجه بکشد مطابق قانون اسلامی قصاص نمی‌شود.

بر اساس آمار منتشره از سوی مدیرکل دفتر بهبود تغذیه جامعه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی حکومت، در ۹ مهر ماه، ۷/۴ درصد کودکان زیر ۶ سال کشور، کوتاه قد و ۵/۲ درصد جمعیت ۲ سال به بالا در اثر کمبود ویتامین «ا» مبتلا به شب کوری هستند. همین آمار حاکی از آن است که ۶ درصد کودکان زیر ۶ سال روستایی و ۷/۴ درصد کودکان این گروه سنی شهری دچار کم‌وزنی هستند.

طبق آمار موجود ۱/۸ میلیون کودک در ایران، از تحصیل مانده‌اند که بخش عمده آن‌ها به کار مشغولند. آن‌هایی هم که به تحصیل می‌پردازند، وضعیت چندان مطلوبی ندارند.

امروز بیش از هر زمان دیگری از تاریخ بشر، پرورش کودک یکی از مهم‌ترین مشغله جوامع بشری است. زیرا اگر کودکان به درستی تربیت نشوند و آموزش نادرست به آن‌ها داده شود آن جامعه در آینده دچار بحران‌های انسانی جدید خواهد شد.

کودکی که چشم به جهان می‌گشاید فارغ از این که موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین این کودک در چه شرایطی قرار دارند، دولت موظف است نیازهای این کودک را برآورده سازد و تا ۱۸ سالگی امکانات برابری برای همه کودکان کشور اعم از تحصیل، بهداشت و درمان، سرپناه و تفریح و غیره را تامین کند.

اما متأسفانه چنین نیست. ستم و استثمار طبقاتی، زندگی را بر کودکان نیز سخت و دشوار کرده است. اگر در کشورهای غرب طبقه کارگر و جنبش‌های حقل طلب دیگر با مبارزه پیگیر خود توانسته‌اند برخی از مطالبات خود از جمله کمک هزینه کودک و تحصیل و بهداشت رایگان را به دولت‌ها تحمیل کرده‌اند؛ اما در کشورهای آسیایی و آفریقایی، وضع کودکان دردناک است. علاوه بر وادار کردن کودکان به کارهای سخت، آن‌ها را مورد آزار و اذیت نیز قرار می‌دهند. دولت‌ها نیز در قبال کودکان کم‌ترین احساس مسئولیت انسانی نمی‌کنند. در حالی که اکثر دولت‌های جهان کنوانسیون حقوق کودک را پذیرفته‌اند، اما فقط بر روی کاغذ تعهد کرده‌اند و هیچ اقدامی در راه بهبود زندگی و تحصیل و بهداشت کودکان انجام نمی‌دهند.

سالانه بیش از ۱۲۰۰ میلیارد دلار در جهان صرف هزینه‌های نظامی می‌شود، در حالی که بیش از ۲۲۰ میلیون کودک در سراسر جهان به کارهای سخت و مشقت بار وادار شده‌اند. اگر یک درصد از هزینه‌های نظامی به رشد و آموزش کودکان، به خصوص کودکان کار، اختصاص یابد، زندگی آن‌ها تامین می‌شود.

برگرفته از «تفسیر رویدادهای هفته» تلویزیون کومه‌له



شانزدهم مهر، روز جهانی کودک بود. در شهرهای مختلف ایران، به خصوص در تهران و سنج، برنامه‌های با شکوهی به مناسبت روز کودک برگزار شد. همچنین به همین مناسبت گزارش‌هایی توسط سازمان‌های بین‌المللی در رابطه با کودک آزاری منتشر گردید.

بر اساس گزارش صندوق حمایت از کودکان سازمان ملل (یونیسف)، ۲۷۵ میلیون کودک در سراسر جهان در معرض خشونت‌های خانوادگی قرار دارند.

یونیسف، می‌افزاید: کارشناسان مسائل کودکان اعتقاد دارند که اعمال خشونت‌آمیز علیه کودکان در خانواده باعث بروز عقده‌های روحی، مشکلات تحصیلی، محدودیت در روابط اجتماعی، افسردگی و استرس فراوان خواهد شد.

یونیسف، از دولت‌های جهان خواسته است که عواقب اعمال خشونت علیه کودکان در خانواده را به اطلاع عموم رسانده و قوانین سخت‌تری علیه ضرب و شتم کودکان وضع نمایند.

در تهران نیز صبح یکشنبه شانزدهم مهرماه، مراسم دولتی جشن کودک در کاخ سعدآباد، برگزار شد. در این مراسم بیانیه‌ای از سوی سازمان بهزیستی خوانده شد که در بخشی از این بیانیه آمده است: «در حالی روز جهانی کودک را جشن می‌گیریم که تنها ۷ درصد از کودکان ایرانی شانس راهیابی به مهد کودک دارند و ۹۳ درصد باقی‌مانده محروم از حضور در فضای مهد کودک و دریافت آموزش‌های لازم‌اند. این ۷ درصد کودک ایرانی در ۱۰ هزار و ۶۰۰ مهد کودک موجود در کشور حضور دارند».

کودک آزاری در کشوری چون ایران، فقط به خانواده محدود نمی‌شود، بلکه در ابعاد کشوری این مسئله توسط دولت اعمال می‌شود. هنگامی که در ایران حرفی از کودک آزاری به میان بیاوریم بلافاصله محرومیت تحصیلی کودکان، کار کودکان، اعدام کودکان، ازدواج کودکان، سوءتغذیه کودکان، تجاوز جنسی کودکان، فروش کودکان، کودکان خیابانی، فروش ارگان‌های آن‌ها و غیره در مقابل ما مانند هیولایی سر بلند می‌کنند. همه این مسایل با ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر کشور گره خورده است. ریشه اصلی این همه فجایع انسانی را باید در سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی حاکمیت جستجو کرد.

در قوانین جمهوری اسلامی از دواج دختران ۹ ساله به عنوان بالغ مجاز شمرده می‌شود و حتی تبلیغ هم می‌گردد. جشن تکلیف برای دختران نه ساله در مدارس بر این اساس انجام می‌گیرد. در این مملکت دختر تا ۱۸ سالگی نمی‌تواند حساب بانکی به نام خود باز کند، اما قانون او را در ۹ سالگی بالغ می‌شمارد و اگر دست از پا خطا کند با قانون سر و کار خواهد داشت. برخی از کودکان خیابانی اسیر باندهای مافیایی می‌شوند و به تکدی‌گری، دزدی، توزیع مواد مخدر، تن‌فروشی و غیره وادار می‌گردند.

در آخرین تحقیقات کارشناسان شمار کودکان کار و خیابانی، ۵۰۰ هزار تا یک میلیون نفر تخمین زده شده است. براساس تحقیقاتی که سال گذشته توسط وزارت ارشاد جمهوری اسلامی، صورت گرفت بیش از ۵۰ درصد کودکان خیابانی توسط اعضای خانواده و یا صاحبان کار خود، در محل کار

↪ معترضی وجود دارد که مبارزه‌اش برای بهبود شرایط کار و زندگی به امر روزمره تبدیل شده است.

در ایران طبقه کارگر تحت حاکمیت یکی از مستبدترین کشورهای سرمایه داری در آسیا از شرایط بی نهایت نامناسب اقتصادی و اجتماعی و سیاسی قرار دارد. این طبقه هر چند در مبارزات روزمره برای کسب حقوق خود پیروزی‌هایی هم بدست می‌آورد، ولی در بعد سراسری هنوز نتوانسته خود را در تشکل طبقاتی خود متحد و متشکل نماید.

کارگران ایران به هیچ رو از آن استانداردی که کارگران در کشورهای غربی دارند، برخوردار نیستند. نامنی، بیکاری، رقابت، عدم دریافت حقوق ماهانه خود و کشمکش برای این حداقلی که هست، مشخصات اصلی مبارزات کارگران در این دوره را نشان می‌دهد. رژیم اسلامی ایران برای انطباق خود با سرمایه جهانی، دست راست‌ترین سیاست‌های اقتصادی را ارائه داده است که عواقب آن باز هم فقر و فلاکت و بیکاری بیشتری برای کارگران ایران خواهد بود.

قرن بیست و یکم، قرن است که انسان در کشورهای مختلف بشیوه‌های متفاوت مورد تعرض همه جانبه سرمایه‌داری قرار گرفته است. امروز انسان کارگر و زحمتکش در سخت‌ترین شرایط کار و زیست خود بسر می‌برد. تعرضات سرمایه به انسان کارگر هیچ حد و مرزی را نمی‌شناسد. به زیر کشیدن این نظام سود جو و پول پرست که منشاء انواع بدبختی و مصیبت برای کارگران و مردم زحمتکش است، تنها کار طبقه کارگر آگاه و سازمان یافته و حزب کارگران، یعنی حزب کمونیست است. برای زیر و رو کردن این دنیای پر از مصیبت، جهان به یک انقلاب اکتبر دیگر احتیاج دارد.

۱۴ اکتبر ۲۰۰۶

JAHAN-E-EMROUZ

JE - P:O:Box 2018 127 02 Skärholmen SWEDEN

Editor: **Halmat Ahmadian**

ha@cpiran.org

20 Oktober 2006 NO: **179**

محاكمه مجدد محمود صالحی و جلال حسینی فعالین سرشناس جنبش کارگری ایران توسط بیدادگاه رژیم جمهوری اسلامی را قاطعانه محکوم کنیم!

محمود صالحی، فعال سرشناس
جنبش کارگری و از سازماندهندگان
اول ماه مه ۱۳۸۳ سقز مجدداً و این بار
به "جرم" واهی "اجتماع و تبانی برای
اقدام علیه امنیت کشور" در تاریخ ۲۶
مهرماه ۱۳۸۵ برابر ۱۶ اکتبر ۲۰۰۶



توسط بیدادگاه شهرستان سقز مورد محاکمه قرار گرفت. اتهامات مطرح شده
در دادگاه توسط آقای محمد شریف وکیل مدافع محمود صالحی کاملاً رد شده
و خواستار تبرئه او گردید.

همچنین جلال حسینی، فعالین شناخته شده کارگری ایران و یکی دیگر از
سازماندهندگان اول ماه مه ۱۳۸۳ سقز نیز چهارشنبه ۲۸ مهرماه ۱۳۸۵
برابر ۱۸ اکتبر ۲۰۰۶ همانند محمود صالحی و بر مبنای همان اتهامات بی اساس
در بیدادگاه سقز محاکمه شد. اتهامات طرح شده در دادگاه از جانب خانم مهشید
محدود وکیل مدافع جلال حسینی رد شده و خواهان رفع اتهام و آزادی کامل
وی شد.

وکلای مدافع جلال حسینی و محمود صالحی، از حق طبیعی آن‌ها در مورد
برگزاری اول ماه مه به عنوان حقوق بین‌المللی کارگران دفاع کرده و خواستار
رفع اتهام و آزادی واقعی آنها شدند.

زنان و مردان کارگر! سازمانهای کارگری! مردم آزادیخواه!
محمود صالحی و جلال حسینی منتظر احکام بی‌دادگاهی جمهوری اسلامی
هستند. محسن حکیمی، در تاریخ ۱ نوامبر ۲۰۰۶ به دادگاه احضار شده است.
برهان دیوارگر، در غیاب خود به ۲ سال زندان محکوم شده، پرونده دادگاهی
تعدادی از فعالین کارگری سندیکای شرکت واحد هنوز بسته نشده است و ...
دفاع از آزادی و حقوق انسانی این فعالین کارگری و مبارزه برای برسمیت شناخته
شدن حقوق دمکراتیک و بین‌المللی کارگران در ایران مسئولیت مشترک همه ما
است. صدای اعتراض و مبارزه کارگران ایران را هر یک از ما به سهم خود باید
به گوش جهانیان برسانیم.

محاكمه این فعالین کارگری در دادگاه‌های تفتیش عقاید رژیم جمهوری اسلامی
را باید قاطعانه محکوم کرد. و کمپین اعتراضی علیه رژیم جمهوری اسلامی و
همبستگی بین‌المللی با کارگران ایران و فعالین و رهبران آن را هر چه بیشتر
گسترده‌تر کنیم و خواهان آزادی بدون قید و شرط آن‌ها باشیم.

حق آزادی تشکل مستقل کارگری، اعتصاب، برگزاری اول ماه مه و اجتماعات
کارگری و آزادی بیان حق مسلم همه کارگران ایران است.

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

۱۸ اکتبر ۲۰۰۶

این شماره جهان امروز به جای ۸ صفحه در ۱۲ صفحه منتشر می‌شود.

صدای کومه‌له، رادیوی ماهواره ای ۲۴ ساعته

بر روی فرکانس ۱۲۴۷۶ در مجموعه "هات برد ۳"

صدای مزب کمونیست ایران صدای انقلاب ایران (رادیو کومه‌له)

شب‌ها: ۲۰ تا ۲۱	ظهرها: ۱۳ تا ۱۴
صبح جمعه‌ها: ۸ تا ۹	عصرها: ۱۹ تا ۲۰
۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز	شب‌ها: ۲۲ تا ۲۳،۳۰
۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز	۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز
۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز	۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز
	۴۹ متر برابر ۶۴۳۰ کیلوهرتز

دفتر نمایندگی کومه له

K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala
Sweden

Fax: +46-18-46 84 93

komala@cpiran.org

دوشنبه و جمعه

ساعت ۱۹ تا ۲۲ به وقت اروپا

Tel: +44 -7746163103

نمایندگی کومه له

در سلیمانیه
Tel: 3124760 - 3125815

کمیته مرکزی کومه له

Tel: 3124760 - 3125815
komala@cpiran.org

آدرس های

حزب کمونیست ایران
و کومه له

دبیرخانه

حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden

Tel +46-08-86 80 54

E-mail: cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور

حزب کمونیست ایران

K.K.H.K Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden

E-mail: kkh@cpiran.org

جهان امروز

نشریه سیاسی

حزب کمونیست ایران

سردبیر: هلمت احمدیان

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست
الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود
را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

شماره حساب جهان امروز
S-E Banken F-S
53682990054

* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
* مسئولیت مطالب جهان امروز با نویسندگان آن است و تنها مطالبی که با نام جهان امروز امضا شده باشد،
موضع رسمی نشریه است.
* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده
می‌رسد.
* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" یا "واژه نگار" تاپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی
دو صفحه‌ای با سایز ۱۴ است.